

«پایان جنگ با یک تماس تلفنی»، شاخص‌ترین وعده انتخاباتی ترامپ و برگ برنده او بود؛ وعده‌ای که با بازگشت ترامپ به کاخ سفید نه‌تنها محقق نشد؛ بلکه در کنار تداوم جنگ اوکراین و غزه، جبهه‌ای تازه به نام ایران گشوده شد که هزینه‌های آن از جیب فریب‌خوردگان و مالیات‌دهندگان آمریکایی تامین می‌شد.

دونالد ترامپ هنگامی که سودای مجدد قدرت را در سر می‌پروراند- در کارزار انتخابات- هر وعده را به عنوان یک گام برای پیروزی تلقی می‌کرد از این‌رو در شهر «میولواکی» ایالت «ویسکانسین» پس از انتقاد از سیاست‌های جنگ‌طلبانه رؤسای پیشین او طرفداران خود وعده اتمام جنگ‌ها با یک تماس را داد؛ وعده‌ای که تاریخ مصرف آن پس از پیروزی در انتخابات پایان یافت.

«**اتمام جنگ**»

وعده روغین یک جنگ طلب وعده پاییان «جنگ با یک تماس» رفته‌رفته به عنوان «ترجیح‌بند» در تمام میتینگ‌های تبلیغاتی مطرح شد و بازخورد خوبی را برای ترامپ به همراه داشت؛ این وعده‌ها، ترامپ و میتینگ‌های او را در کانون توجه قرار داد. ترامپ در ایام انتخابات مدعی شد که با «لنسکی» تماس تلفنی داشته و پس از ورود به کاخ سفید با یک تماس تلفنی جنگ اوکراین پایان خواهد یافت. همین ادعا در خصوص جنگ غزه نیز مطرح شد؛ او در یکی از میتینگ‌های انتخاباتی مدعی شد که با «حمود عباس» درخصوص پایان جنگ صحبت کرده است و به سازوکاری برای اتمام

مشکلات ساختاری از جمله فرسودگی ناوگان، کاهش شمار شناورها، معوقات انباشته شده در تعمیر و نگهداری و خستگی مفرط نیروهای انسانی توان واشنگتن را برای تداوم یک درگیری دریایی طولانی به شدت محدود کرد. عملیات ترورستی، محور آمریکایی-صهیونی-عربی موسوم به «خشمر حماسی» و رویارویی تمام‌مقد نظامی با ایران، نقاب از چهره فرسوده و درممانده نیروی دریایی ایالات متحده برداشته است.

ترامپ علیه ایالات متحده وعده رئیس‌جمهور آمریکا و تناقض جنگ

پنهام علی پور

نبرد رسیده که در صورت ورود به اتاق بیضی می‌تواند آن را محقق کند.

فضای رسانه‌ها و تبلیغات طرفداران ترامپ این وعده را مخابره می‌کرد که «شرط خاتمه جنگ در جبهه غزه و اوکراین، ورود ترامپ به کاخ سفید است»؛ روزها از پی هم گذشت و ترامپ برای دومین بار پس از ۴ سال دوری از کاخ سفید، مجدداً بر اریکه قدرت تکیه زد اما چندماه از پیروزی ترامپ نگذشته بود که خبرگزاری «رویترز» از تامین مالی و ارسال تسلیحات به اوکراین خبر داد؛ کمک‌ها روز به روز افزون تر می‌شد تا جایی که ترامپ برای افزایش تامین مالی رزنسکی با ناو رازیتری کرد و از اعتبار خود خرج نمود. برخلاف وعده‌های رئیس‌جمهور، پس از پیروزی در انتخابات جنگ در جبهه اوکراین تمام نشد بلکه شدت یافت؛ همین وضعیت در جبهه غزه نیز رخ داد.

این یعنی ۷۵ درصد از ناوگان، یا در اسکله پهلو گرفته، یا در دست تعمیر، یا مشغول تمرینات محلی هستند. به گزارش مشرق، نمایان‌ترین نمونه این زوال، ناو هواپیمابر «یواس‌اس نیمیتز» است. این پیرترین ناو هواپیمابر ناوگان آمریکا که آخرین مأموریت خود را در دسامبر گذشته به پایان رسانده، نه به‌خاطر نیاز عملیاتی، بلکه صرفاً به‌خاطر الزام قانونی که ۱۱ ناو هواپیمابر عملیاتی را برای نیروی دریایی

از «نگهبان تنگه» تا «گروگان تنگه» و رشک‌ستگی راهبردی نیروی دریایی آمریکا و افول يك امپراتوری



تجزیه می‌کند، تا مارس ۲۰۲۷ در خدمت نگه داشته شده است.

کارشناسان معتقدند که راکتور این ناو دیگر عمر کافی برای یک مأموریت جدید را ندارد و این شناور عملاً به «بازاری قانونی با یک عرشه پرواز» تبدیل شده است. این یعنی یکی از ۱۱ ناو هواپیمابر آمریکا، تنها بر روی کاغذ وجود دارد.

در همین حال، تعویض آن نیز دو سال به تأخیر افتاده است.

این وضعیت اسفبار، تنها نوه کوه یخ است. بنا بر گزارش دیوان محاسبات آمریکا (GAO)، ۷۵ درصد از دوره‌های تعمیر و نگهداری ناوهای هواپیمابر و زیردریایی‌ها با تأخیر به پایان می‌رسند. همچنین حدود ۴۰ درصد از ناوگان زیردریایی‌های آمریکا به‌دلیل مشکلات تعمیر و نگهداری، غیرقابل استقرار هستند.

اعتراف تلخ فرماندهان ارشد نظامی آمریکا به «فراتر رفتن از ظرفیت‌ها»، دیگر یک پیش‌بینی نیست، بلکه واقعیتی عریان است که پایان دوران یکه‌تازی آمریکا در عرصه دریاها را به جهانیان اعلام می‌کند. چین اکنون از نظر تعداد شناورهای جنگی از آمریکا پیشی گرفته است و نظم جهانی در حال شکل‌گیری در پس‌زمینه این افول، نظامی است که در آن جایگاه آمریکا، دیگر در اوج نخواهد بود.

دریایی طولانی در نزدیکی ایران به شدت محدود کرده است. تنها یک نگاه به آمار، عمق فاجعه را آشکار می‌سازد. نیروی دریایی آمریکا که در سال ۱۹۴۵ بیش از ۶۰۰۰ فروند شناور در اختیار داشت، امروز به حدود ۱۸۰ فروند شناور عملیاتی تنزل یافته است. با این حال، عمق بیش از همه تکان‌دهنده است، فاصله‌ی میان «ناوگان روی کاغذ» و «ناوگان در دریا» است. گزارش‌ها حاکی از آن است که از ۲۹۲ فروند ناوگان رزمی ایالات متحده، در هفته پایانی ژوئن تنها ۳۳۳ فروند در حال حرکت بوده و مجموع ۴۰۲۲ ناو جنگی، تنها ۷۲ فروند در مأموریت‌های خارجی به سر می‌برند.

به بیسان دیگر، در یک هفته معمولی، کمتر از یک‌سوم ناوگان آمریکا مستقر است و تنها یک‌چهارم آن در حال حرکت است.

ترامپ علیه ایالات متحده

سیاسی

Siyasi@kayhan.ir

مسئله موجب شد تا در جلسه استماع سنا آمریکا که سه‌شنبه ۲۱ جولای ۲۰۲۶ (۳۰ تیر ۱۴۰۵) با حضور وزیر جنگ و ژنرال «دن کین»، رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا برگزار شد؛ سطح انتقاد و اعتراض نمایندگان از دو طیف دموکرات و جمهوری‌خواه از حالت معمول و عادی خارج شده و مسئله تحمیل هزینه‌ها و نقطه پایان جنگ مورد مناقشه طرفین واقع شود.

در خواست بودجه

در جلسه سنا

«جان آساف»، سناتور دموکرات ایالت «جورجیا» در جلسه استماع سنا با اشاره به تناقض‌گویی‌های وزیر جنگ خطاب به وی گفت: «شما روز سوم جنگ، گفتید که هدف از جنگ نابودی توان موشکی ایران است و روز چهاردهم اذعان کردید که توان رزمی ایران نابود شد، اکنون پس از ۴ ماه این‌جا نشستاید و تقاضای ده‌ها میلیارد دلار برای جنگ با کشوری را می‌کنید که پیش‌تر از شکستش اطلاع دادید.»

«توماس مسی»، سناتور جمهوری‌خواه «کنتاکی» نیز درخواست ۱۱ میلیارد دلاری وزیر کشاورزی که ذیل طرح ارائه شده جنگ با ایران ارائه شد را «طنزآمیز و مضحک» خواند.

«گری پیترز»، سناتور دموکرات میشیگان دیگر جریده‌ای بود که با طرح جلد به سیاست‌های جنگ‌طلبانه ترامپ تاخت. این هفته‌نامه با عنوان «جنگ بی‌پایان»، تصویر «پیت هگست»، وزیر جنگ و «جی‌دی. ونس»، معاون ترامپ را در حال غرق شدن در تنگه طراحی کرد؛ همین

بر اساس گزارش‌های منتشر شده از جلسه استماع، جنگ آمریکا تا قبل از این جلسه ۳۷.۵ میلیارد دلار هزینه به مردم ایالات متحده تحمیل کرد؛ به عبارتی این هزینه از جیب مالیات‌دهندگان آمریکایی تامین شد تا به آزمون رؤیاهای ترامپ و نتانیاهو اختصاص یافته و دود شود.

انسداد تنگه

و تبدیل وعده ترامپ به آرزو
درپی جنگ با ایران و بسته شدن تنگه هرمز، دیگر وعده ترامپ مبنی بر کاهش نرخ بنزین در دوران ریاست جمهوری وی نیز به رؤیا تبدیل شد.

پس از پیروزی در انتخابات، ترامپ وعده داد که قیمت هر گالن بنزین به ۲.۵۰ دلار کاهش می‌یابد؛ اما با شروع ماجراجویی علیه ایران و انسداد تنگه هرمز، نرخ هر گالن بنزین به ۴.۸ دلار رسید.

با مرور این وقایع، به نظر می‌رسد که سیاست‌های ترامپ قابل دفاع و منطق با منافع جامعه آمریکا نیست بلکه خسران و ضرر مردم این کشور را دنبال می‌کند. از طرفی برخلاف وعده‌های انتخاباتی تبعات اقتصادی و مالی بیش از پیش گریانگسر مردم آمریکا است؛ شاخص محبوبیت و هواداری ترامپ و حزب جمهوری‌خواه نیز درپی اقدامات غیرقابل توجیه این رئیس‌جمهور به شدت شیب نزولی گرفته و نظر‌سنجی‌های موجود حکایت از سقوط اعتبار دارد؛ لذا ترامپ علیه مردم آمریکا و برخلاف وعده‌های خود عمل می‌کند.



یک هژمونی در حال فروپاشی

واقعیت آن است که حملات ایران به مقر ناوگان پنجم در بحرین، چیزی فراتر از یک عملیات نظامی موفق بود. این حملات، آسیب‌پذیری هسته‌ی سخت‌قدرت آمریکا را در معرض دید جهانیان قرار داد. پایگاهی که قرار بود نماد حضور مقتدرانه آمریکا در خلیج فارس باشد، اکنون به آینه‌ای تمام‌ما از فرسودگی، افول و عقب‌نشینی تدریجی یک ابرقدرت تبدیل شده است.

واقعیت آن است که حملات ایران به مقر ناوگان پنجم در بحرین، چیزی فراتر از یک عملیات نظامی موفق بود. این حملات، آسیب‌پذیری هسته سخت قدرت آمریکا را در معرض دید جهانیان قرار داد. پایگاهی که قرار بود نماد حضور مقتدرانه آمریکا در خلیج فارس باشد، اکنون به آینه‌ای تمام‌ما از فرسودگی، افول و عقب‌نشینی تدریجی یک ابرقدرت تبدیل شده است.

تخریب این پایگاه به‌معنای از دست دادن تنها لنگرگاه راهبردی آمریکا در نزدیکی صحنه درگیری است. دوم، حملات ایران نشان داد که پایگاه‌های آمریکا که دهه‌ها پیش ساخته شده‌اند، در برابر زرادخانه موشکی و پهپادی امروز ایران، به‌شدت آسیب‌پذیر هستند.

سوم، این آسیب‌ها مقامات آمریکا را وادار کرده است تا بازنگری کامل در حضور نظامی خود در منطقه انجام دهند. گزینه‌های مطرح‌شده شامل بازطراحی پایگاه بحرین، کاهش نیروها در کویت و عربستان، انتقال برخی کارکردها به غرب منطقه (دور از برد موشک‌ها و پهپادهای ایران)، انتقال مراکز فرماندهی به ییززمین، و حتی استقرار بخشی از توانایی‌های نظامی در سرزمین‌های اشغالی است. به‌عبارتی، ایران با حملات خود، نقشه استراکون از ارائه آمار رسمی خسارت خودداری کرده است؛ پیت هگزت، وزیر



دفاع آمریکا، از برآورد هزینه در جلسه کنفره سرباز زد و جی‌هارست، جسیلدار پنتاگون، به قانونگذاران گفت که برآورد ۲۹ میلیارد دلاری هزینه جنگ، خسارت وارده به پایگاه‌های نظامی را شامل نمی‌شود.

دولت آمریکا حتی درآوریل ۲۰۲۶ به ارائه‌دهندگان تصاویر ماهواره‌ای تجاری فشار

صفحه ۱۲

چهارشنبه ۱۴ مرداد ۱۴۰۵

۲۱ صفر ۱۴۴۸ – شماره ۳۲۴۲۰۳

خسارات پنهان جنگ ترامپ علیه ایران بر غول‌های انرژی آمریکا

جنگ ترامپ علیه ایران، فراتر از تقابل سیاسی، به بحرانی مالی برای غول‌های نفتی آمریکا تبدیل شده است؛ جایی که میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری میان آتش تضاد منافع امنیتی و اقتصادی می‌سوزد.

خلیج‌فارس به‌عنوان یکی از حیاتی‌ترین مناطق انرژی جهان، مسیر عبور بخش بزرگی از نفت و گاز دنیااست و حضور شرکت‌های بین‌المللی در این منطقه، همه‌جاست که پایهای برای اقتصاد جهانی است اما ادامه جنگ آمریکا علیه ایران و نامتی در تنگه هرمز، پیامدهایی فراتر از میدان نبرد و نوسانات قیمتی نفت ایجاد کرده است.

تهدید تأسیسات انرژی، اختلال در ترانزیت دریایی و تردید در امنیت سرمایه‌گذاری‌ها، اکنون دیگر فقط دغدغه کشورها نیست، بلکه به یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های غول‌های انرژی دنیا تبدیل شده است. به همین دلیل، خواسته پایان دادن به این جنگ، تنها شامل کشورها نمی‌شود، بلکه شرکت‌هایی که میلیاردها دلار در این منطقه سرمایه‌گذاری کرده و متحمل خسارات سنگینی شده‌اند، را هم دربرمی‌گیرد.

هزینه‌ای فراتر از قیمت نفت

افزایش قیمت جهانی نفت معمولاً نخستین پیامد اقتصادی جنگ‌های منطقه‌ای تلقی می‌شود، اما تجربه جنگ اخیر آمریکا نشان داده افزایش قیمت‌ها الزاماً به‌معنای افزایش سود شرکت‌های انرژی نیست.

از زمان آغاز جنگ آمریکا علیه ایران، شرکت‌های فعال در حوزه خلیج‌فارس، به‌ویژه در بخش نفت و گاز، با مجموعه‌ای از هزینه‌های جدید مواجه شده‌اند؛ از افزایش حقییمه‌کشتی‌ها و تأسیسات گرفته تا تحمیل مخارج حمل‌ونقل، تغییر مسیرهای دریایی، کاهش تولید و تأخیر در اجرای پروژه‌های توسعه‌ای.

به گزارش فارس، در شرایطی که درگیری‌ها همچنان ادامه دارد، شرکت‌ها نمی‌توانند با اطمینان درباره توسعه ظرفیت تولید، بازسازی تأسیسات آسیب‌دیده یا ورود سرمایه‌های جدید تصمیم‌گیری کنند. حتی توقف‌های موقت درگیری‌ها نیز الزاماً به‌معنای بازگشت کامل اعتماد سرمایه‌گذاران نیست؛ زیرا ریسک‌های سیاسی و اقتصادی همچنان به‌قوت خود پابرجاست.

براساس تحلیل خبرگزاری رویترز، جنگ آمریکا علیه ایران و بحران‌های ناشی از آن، از جمله ناامن‌سازی تنگه هرمز، تا هجدهم ژوئیه گذشته، دست‌کم ۲.۵ میلیارد دلار هزینه و زیان برای شرکت‌های بین‌المللی ایجاد کرده است.

این برآورد که بر پایه بررسی گزارش‌های مالی و اطلاعاتی‌های رسمی انجام شده، نشان می‌دهد پیامدهای جنگ تنها به تخریب مستقیم زیرساخت‌ها محدود نمانده، بلکه تمامی همان اختلالات در زنجیره تأمین و افزایش هزینه‌های عملیاتی را نیز شامل شده است.

رویترز همچنین گزارش کرده که دست‌کم ۲۷۹ شرکت، جنگ ترامپ علیه ایران را عامل افزایش هزینه‌ها، اختلال در عملیات یا تغییر در برنامه‌های اجرایی خود اعلام کرده‌اند.

از این میان، غول‌های انرژی چون «کسون موبیل»، «شورون»، «شل»، «بی‌پی» و «نتال انرژی» به‌دلیل حضور گسترده در پروژه‌های خلیج‌فارس، بیش از سایرین در معرض همین ریسک‌های امنیتی و فشارهای لجستیکی قرار گرفته‌اند. هرچند این شرکت‌ها تاکنون رقم رسمی از خسارات خود را اعلام نکرده‌اند، اما آثار این جنگ در قالب کاهش بهره‌وری، تأخیر در پروژه‌ها و تشدید ریسک سرمایه‌گذاری آنها کاملاً مشهود است.

شرکت‌های بزرگ انرژی؛ میان توقف عملیات و افزایش هزینه‌ها

آسیب‌های وارد شده به این شرکت‌ها لزوماً به‌معنای هدف قرار گرفتن فیزیکی آن‌ها نیست.

اگرچه تعداد شرکت‌هایی که مستقیماً هدف حملات قرار گرفته‌اند محدود بوده‌اند – چون این هدف‌گیری‌ها عمدتاً به استفاده آمریکا از خاک کشور آمریکا در حملات به مناطق کلیدی برای بستگی دارد- اما دامنه تأثیرات بحران بسیار گسترده‌تر از تخریب تأسیسات است.

در واقع، برای شرکت‌هایی مانند ExxonMobil یا TotalEnergies، فشار اصلی نه به‌بمبار، بلکه در هزینه‌های پنهان مدیریت ریسک و ناپایداری عملیاتی است. این فشار در بخش گاز نمودی جدی‌تر دارد، به‌ویژه در پروژه‌های بزرگ قطر که به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان گاز طبیعی مایع جهان، اختلال در تولید و صادرات آن لرزه بر اندام بازار جهانی انرژی انداخته است.

شرکت‌هایی که در پروژه‌های مشترک خلیج‌فارس حضور دارند، اکنون علاوه‌بر نگرانی درباره خسارت‌های فوری، با یک پرسش راهبردی مواجه‌اند: آیا ادامه سرمایه‌گذاری در منطقه‌ای که امنیت زیرساخت‌های حیاتی آن با تهدید دائمی روبه‌روست، همچنان توجیه اقتصادی دارد؟

سرمایه‌گذاری‌های جدید در سایه ریسک‌های امنیتی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای ادامه جنگ و نامنی در منطقه، تأثیر آن بر تصمیم‌گیری غول‌های انرژی دنیا درباره سرمایه‌گذاری‌های جدید است. کشورهایی خلیج‌فارس طی سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند با جذب سرمایه‌گذاری خارجی، ظرفیت تولید نفت، گاز، پتروشیمی و صنایع وابسته را افزایش دهند و نقش خود را در بازار جهانی انرژی تثبیت کنند. اما ادامه جنگ ترامپ می‌تواند این روند را با چالشی جدی مواجه کند؛ زیرا سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بزرگ انرژی نیازمند افق بلندمدت، ثبات سیاسی و پیش‌بینی‌پذیری امنیتی است.

تضاد منافع اقتصادی و امنیتی واشنگتن در بحران انرژی

بزرگ‌ترین زان‌بیدگان جنگ امروز آمریکا در منطقه، خود شرکت‌های آمریکایی هستند؛ چراکه میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری آن‌ها در کشورهایی چون عراق، قطر، عربستان و امارات، اکنون میان دو منطق متضاد «امنیتی- نظامی» و «اقتصادی» گرفتار شده است.

اگرچه فشار نظامی ترامپ علیه ایران ممکن است اهداف سیاسی کوتاه‌مدت واشنگتن را برآورده کند، اما تداوم این مسیر، منافع کلان شرکت‌های آمریکایی و ثبات بازار انرژی جهان و خود آمریکا را به شدت تهدید می‌کند.

بنابراین، جنگ آمریکا علیه ایران و بحران امنیتی ناشی از آن، دیگر مسئله‌ای صرفاً منطقه‌ای یا سیاسی و محدود به دو کشور نیست؛ بلکه به چالشی برای ثبات اقتصاد جهانی تبدیل شده است که اکنون محور اصلی محاسبات کاخ سفید را تشکیل می‌دهد.

جمع‌بندی راهبردی
هزینه جنگ فقط در میدان نبرد محاسبه نمی‌شود
تحولات اخیر نشان می‌دهد هزینه جنگ در خلیج‌فارس را نمی‌توان تنها با میزان خسارت‌های نظامی یا نوسانات قیمت نفت اندازه‌گیری کرد. بخش مهمی از این هزینه در حوزه‌ای پنهان‌تر یعنی کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران، افزایش ریسک اقتصادی، اختلال در فعالیت شرکت‌های بین‌المللی و تأخیر در اجرای پروژه‌های انرژی خود را نشان می‌دهد. شرکت‌های بزرگ نفتی و انرژی که طی دهه‌های گذشته میلیاردها دلار در زیرساخت‌های منطقه سرمایه‌گذاری کرده‌اند، اکنون با محیطی مواجه هستند که در آن امنیت، به یکی از مهم‌ترین عوامل تصمیم‌گیری اقتصادی تبدیل شده است. ادامه نامنی می‌تواند نه‌تنها کشورهای تولیدکننده، بلکه اقتصاد جهانی را نیز تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا بازار انرژی به ثبات خلیج‌فارس وابستگی عمیقی دارد. در نهایت، محاسبه هزینه‌های جنگ تنها به قیمت موشک‌ها، تجهیزات نظامی یا خسارت تأسیسات محدود نمی‌شود؛ بلکه باید هزینه‌ای را نیز در نظر گرفت که بر دوش سرمایه‌گذاری، تجارت جهانی و آینده امنیت انرژی قرار می‌گیرد.